

السلام علیک یا اباعبدالله

روضه سر امام حسین علیه السلام و تنور خولی

عصر روز عاشورا عمر بن سعد سر مقدس امام حسین علیه السلام را به خولی بن یزید داد تا به نزد عبیدالله برود. خولی به طرف کوفه حرکت کرد، شب هنگام به کوفه رسید به قصر عبیدالله بن زیاد رفت، در قصر بسته بود. به ناچار به منزل خود بازگشت. خولی دو زن داشت یکی از قبیله حضمیه به نام نوار دختر مالک بن عقب و دیگری از قبیله بنی اسد. آن شب به خانه نوار رفت و از ترس او سر مبارک را در طشتی قرار داد و به روایتی سر را داخل تنور قرار داد. زن از او پرسید: کجا بودی؟ خولی گفت: شخصی با یزید مخالفت داشت به جنگ با او رفته بودم. زن غذا آورد، خولی غذا را خورد و خوابید. زن برای خواندن نماز شب و تهجد برخاست اما یک مرتبه دید مطبخ روشن است، گویا خورسید از آنجا طلوع کرده است. نزدیک رفت دید نور از تنور می تابد، با خود گفت: من تنور را روشن نکرده ام! پس این نور برای چیست؟ یک نگاه کرد دید نور از تنور به آسمان می رود! تعجب او بیشتر شد. در همین حال دید چهار نفر از آسمان کنار تنور فرود آمدند، یکی از آنها چهار زن خود را به تنور رسانده دست میان تنور برد، سر بریده ای از تنور بیرون آورد، سر را می بوسید و به سینه می چسباند و گریه می کرد و ناله می زد و می گفت: ای شهید مادر ای مظلوم مادر، پروردگارا در قیامت داد مرا از کشندگان تو بستاند و تا داد مرا نستاند دست از قایمه عرش بر نخواهم داشت. زنان دیگر گریه می کردند و در آخر هم دیدم بی بی سر را در تنور گذاشت و همگی از نظر غائب شدند. زن خولی نزدیک تنور آمد و سر بریده را از تنور بیرون آورد، به آن نگاه کرد، چون سر را دیده بود آن را شناخت، فهمید که سر حسین علیه السلام است. ناگاه فریادی زد و بی هوش روی زمین افتاد. در آن بیهوشی شنید که به او می گویند، برخیز پروردگار تو را به خاطر گناه شوهرت مؤاخذه نخواهد کرد. زن خولی پرسید: این چهار زن که بودند؟ جواب شنید آن که سر را می بوسید و بیشتر از همه گریه می کرد مادر حسین، فاطمه الزهرا سلام الله علیها، دیگری خدیجه کبری سلام الله علیها و سومی مریم مادر عیسی علیه السلام و چهارمی آسیه زن فرعون بود. زن خولی به هوش آمد، از جای برخاست، سر بریده را با عطر و گلاب معطر نمود و به آن سر نگاه می کرد. زبان حال همسر خولی با سر بریده امام حسین علیه السلام ای سر پر خون! ز کجا آمدی؟ این دل شب، منزل ما آمدی؟ گلشن روی تو عجب، با صفاست ای سر پر خون! بدنت در کجاست؟ ای سر پر خون ز چه افسرده ای هست گمانم که جوان مرده ای ای سر بریده دور از وطن منزل مبارک ای شهید غرقه در خون بی کفن منزل مبارک ای سر بریده آخر روی خاکستر چرایی خوش نمودی روی خاکستر وطن منزل مبارک صاحبان منصب و سرباز و افراد تو چون شد؟ کو جلالت، اف بر این چرخ کهن، منزل مبارک میهمان را هیچکس در کنج مطبخ جا نداده میزبانان روی خاکستر چرا رأست نهاده